

شنبه ۹-۱۰-۹۶ (جلسه ۲۸۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلى آبائه فى هذه الساعة وفى کلّ ساعة وليّاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعيناً حتى تسکنه أرضک طوعاً وتمتّعه فيها طويلاً.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له على ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت على قتله اللهم العنهم جميعاً.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك عليك منى سلام الله أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم، السلام على الحسين وعلى عليّ بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منى وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبين مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبى سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

بيان شد که استحقاق عقاب عاصی ثابت است به این معنا که اگر خداوند سبحانه، عاصی را عقاب کند، کار قبیحی انجام نداده است به دو وجه:

یکی این که استحقاق عقاب از باب تأدیب است و اگر بگوئیم بعد از آن که دار عمل تمام شد، تأدیب معنا ندارد، خوف در دار عمل نسبت به آخرت معنا ندارد. خوف در صورتی است که احتمال

عقاب باشد و همین تأدیب است. بنابراین فرمایش میرزای ابروانی ناتمام است اگر چه ایشان در ذیل مطلبش وجه تأدیب را پذیرفته و نمی دانیم که چطور در یک صفحه دو مطلب را که با هم جور در نمی آید ذکر فرموده.

وجه دوم نیز این بود که جزاء سیئه، سیئه بمنظورها و در باب عذاب لازم نیست که احتیاج یا غرضی از جانب مولی وجود داشته باشد لذا اگر شخصی را که دارد می میرد و به چشمش احتیاج پیدا نمی کند کور کردند، به همین ایداء حق تقاص پیدا می کند و از طرفی این که خداوند سبحان ایداء می شود قطعی است و هم آیات و هم روایات به این معنا دلالت دارد.

اما آیا خداوند سبحان باید عذاب کند یا این که حق دارد که عذاب کند؟ بنابراین خداوند سبحان می تواند از همه، حتی از مشرک بگذرد؟ البته این مطلب به این معنا است که اگر خداوند عفو نماید، خلاف عقل نیست و قبیح نیست نه این که خارجا نیز عفو خواهد کرد.

این که مرحوم آشیخ علی قوچانی فرمود که اگر خداوند سبحان بعضی از عاصین را عفو کند و یا این که از حق الناس عفو کند، قبیح است، حرف نادرستی است چون بیان داشتیم که اگر کسی حق مرا خورد، عفو قبیح نیست و خداوند سبحان نیز نسبت به حق من، اولی است به من و او تقدم بر من دارد. بنابراین چطور ممکن است عفو از جانب من جائز باشد ولی عفو از جانب خداوند سبحان جائز نباشد. آیا اگر خداوند سبحان می فرمود که اگر کسی چشم کسی را کور کرد و یا کسی را به قتل رساند، حق قصاص وجود ندارد، قبیح بود؟! خیر. لذا اگر پدر و مادر ظلم کردند به فرزندشان، فرزند نمی تواند حتی با تندی به آنها نگاه کند و یا اگر پدر، فرزندش را کشت، قصاص نمی شود. حال همانطور که در دنیا می توانست جلوی قصاص را بگیرد در آخرت نیز می تواند جلوی قصاص را بگیرد. هذا اولاً.

ثانیا شخصی به شخصی دیگر ظلم کرده و این مربوط به خداوند نیست تا از او بخواهیم که عقاب کند. مگر او فرموده که ظلم کن؟! اگر کسی به فرزندش ماشینش را داد و به او شرط کرد که باید قوانین را مراعات کند و فرزند این کار را نکرد و فرد دیگری را کشت، آیا سراغ صاحب ماشین می روند که تو باید این فرزند را عقاب کنی؟!!

اصلا اگر خداوند سبحان در قیامت نمی تواند از حق کسی که ظلم کرده بگذرد، در این دنیا باید جلوی این که کسی به کسی ظلم کند را بگیرد.

ان قلت: دنیا دار امتحان است.

قلت: خداوند اگر می خواهد امتحان کند، در محدوده ی حقوق خودش و تکالیف خودش امتحان کند نه از حقوق دیگران. این حرف مثل این می ماند که کسی بگوید ماشینت را بده تا من خودم را امتحان کنم که آیا رانندگی بلد هستم یا نه؟ می گویند خوب با ماشین خودت امتحان کن.

مضافا این که در روایات نیز وجود دارد که خداوند سبحان از حق الناس گذشته است. بله اول او را راضی می کند ولی اگر کسی به هیچ وجه راضی نشد، خداوند سبحان می فرماید بی خود راضی نمی شود. این هم که خداوند او را راضی می کند در واقع لطفی است از جانب او و الا بر او لازم نیست که راضی کند چون کسی که ظلم می کند، یک ظلم به شخص مظلوم کرده و یک ظلم به خداوند سبحان چرا که خداوند سبحان، نهی کرده از ظلم به دیگران. خداوند از حق خودش می گذرد و یا آن را استیفاء می کند و به حق شخص دیگر کاری ندارد. لذا اگر شخصی کافری را کشت، حتی کافر ذمی را، اعدام نمی شود. این که الآن تصویب شده که دیه یک کافر به اندازه دیه یک مسلمان باشد، این خلاف شرع است. درست است که می گویند بیمه می دهد و این شخص قاتل نمی دهد، ولی خداوند سبحان که فرموده دیه کافر، هشتصد درهم است به خاطر این بوده که می خواسته بفهماند که کافر منقصد دارد،

ارزش آدمی ندارد. شما با این کارتان ارزش ایمان را از بین برده اید. بنابراین اشتباه امثال آشیخ علی قوچانی این است که فکر کرده اند که خداوند سبحان می خواهد از حق مردم بگذرد، ولی او می فرماید که من با مردم کاری ندارم و من می خواهم حق خودم را بگیرم و در قیامت هم از همین حق می گذرم. لذا در دعای کمیل می فرماید «فباليقين اقطع لولا ما حكمت به من تعذيب جاهديك و قضيت به من اخلاذ معانديك لجعلت النار كلها بردا و سلاما».

بعضی شبهه می کردند که اعدام مرتد، خلاف حق انسانی است. ولی آنها به این نکته دقت نداشتند که مگر کسی حق حیات بر خداوند سبحان دارد؟ آیا اگر خداوند سبحان می خواست که جان آنها را بگیرد، کسی می توانست اعتراض کند که الآن وقتش نیست چون هنوز حق حیات دارد؟ خیر. پس حالا که هیچ کس حق حیات بر خداوند سبحان ندارد، هم خداوند می تواند خودش جان او را بگیرد و هم می تواند به یکی از عبادش بگوید که جان او را بگیرد.

بعضی حتی کتاب عدالت خداوند نوشته اند تا به شبهات در این زمینه پاسخ دهند ولی خود آنها به اصل مطلب نرسیده اند. در جواب شخصی که می گوید چرا من کور به دنیا آمده ام، باید گفت مگر تو از خداوند سبحان، طلبکار هستی؟ بله تو را که کور خلق کرده، تکلیف بینا را از تو نمی خواهد. يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ اِنَاثًا وَّ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ.

هذا تمام الكلام در استحقاق عقاب.

نکته ی ثانیه (استحقاق ثواب):

آیا عبد استحقاق ثواب دارد به این معنا که اگر خداوند سبحان به او ثواب ندهد، کار قبیح انجام

داده؟ یا این که عبد، وظیفه اش بندگی است (که شیخ مفید ره فرموده).

مرحوم آقای خوئی می فرماید که اکثر متکلمین و فقهاء قائل به این هستند که قبیح است اگر خداوند سبحان ثواب ندهد.

کلام خواجه نصیر الدین طوسی ره
عبد استحقاق ثواب دارد به دو برهان:

برهان اول این است که اگر مولایی، عبدش را به امور شاقه تکلیف کند از باب شکر منعم (زیرا او باید شکر منعمش را به جا بیاورد)، و بعد از آن که عبد، خود را به کلفت انداخت و اعمال شاقه را انجام داد، مولی ثوابی به او ندهد قبیح است.

برهان دوم بنا بر آنچه که ما می فهمیم این است که شکر منعم واجب است ولی به آن مقداری که عقل، آن را مصداق شکر منعم بداند. اما شارع تکالیفی می کند که آنها را عقل مصداق شکر نمی بیند مثل این که شخصی بنائی می آورد تا پنجره را کار بگذارد، بعد از او درخواست می کند که ستون خانه را نیز تعمیر کند. بنابراین عقل این تکالیف شرعی را مصداق شکر نمی بیند.

بررسی کلمات مرحوم خواجه:

نسبت به برهان اول: ما سؤال می کنیم که آیا اگر تکلیف بدون ثواب قبیح است، پس چطور عبد در صورت مخالفت استحقاق عقاب پیدا می کند؟ عبد می گوید که من نه ثواب می خواهم و نه عقابی. پس اگر استحقاق عقاب دارد به این معناست که مولی حق اطاعت بر گردن عبد دارد و عبد هم دارد این حق را پرداخت می کند. استحقاق عقاب و استحقاق ثواب، ضدین هستند و قابل جمع نیستند.

درست است که کسی که کار می کند، مجانی کار نمی کند و باید به او مزد داد ولی او مجانی کار نکرده چون وجودش را و تمام امکاناتش را از خداوند سبحان گرفته است.

اللهم الا ان يقال که استحقاق عقاب به این معناست که خداوند سبحان بر عباد، حق دارد که اطاعتش کنند با مزد و عبد نمی تواند بگوید که من نه مزد می خواهم و نه اطاعت می کنم.

ولی این حرف اشکالش این است که اگر فرض، اطاعت با مزد است، عبد می گوید که من مزد نمی خواهم چون این عقد است و عبد می گوید که من قبول نمی کنم.

اما نسبت به برهان دوم: عقل میگوید که تو بایستی شکر منعم را به جا بیاوری و پایین ترین مرتبه ی شکر منعم این است که نعمتهایی که داده را در راه اطاعتش مصرف کنیم. وقتی می فرماید نماز بخوان، نعمتهایی که داده را اعم از حیات و صحت و سلامتش را در این نماز خواندن استفاده کنیم. لازم نیست که مصادیق شکر منعم را عقل بفهمد، بلکه عقل یک حکم کلی می کند که حداقل شکر منعم این است که نعمت را در راه خلاف دستورات منعم صرف نکند و تمام تکالیف به همین بر می گردد.

کلام محقق اصفهانی

خداوند سبحان از باب قاعده ی لطف باید کاری کند که عبادش به او نزدیک شوند و باید داعی شدید برای نفوس بیاورد به هر نحوی که شده. همانطور که جعل عقاب یک داعی است، جعل ثواب نیز یک داعی است و داعی را در نفس، آکد می کند. لذا خداوند سبحان هم جعل عقاب می کند و هم جعل ثواب می کند تا نفوس عامه خلاف نکنند و قرب به خداوند سبحان پیدا کنند.

بررسی این کلام:

این حرف هم نادرست است چون اولاً ما قبول نداریم که عقلاً لازم است که برای قرب بندگان، خداوند تکالیف را جعل کند. خداوند می توانست که مخلوقات را خلق کند و یک تکالیفی را عقل می فهمید، خداوند هم می فرمود که هر کس که می خواهد به من نزدیک شود، همان مقدار تکالیف را انجام دهد. جعل تکلیف بر خداوند سبحان واجب نبود چون لطف واجب نیست.

حتی مولى مى توانست حکم ارشادى داشته باشد و بفرمايد که من نه ثوابى دارم و نه عقابى، ولى اگر کسى مى خواهد به من نزديک شود راه اين است و چاه اين است.

به فرض که عنایت هم فرمود و جعل عقاب کرد، به چه دليل بايد اين لطف را بالاتر ببرد؟ اگر قرار بود که اين لطف برود بالاتر، اصلا در همين دنيا عقاب مى فرمود که درصد گناه بسيار کمتر مى شد. اگر اينها لطف باشند، پس چطور امت پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله امت مرحومه است در حالیکه به خاطر برداشته شدن اين عقوبتهاى دنيوى، غفلت بيشتري شده و گناه بيشتري واقع مى شود؟